



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ اسفند ۱۴۰۰

موضوع کلی: عام و خاص

موضوع جزئی: مسائل - مسئله هفتم: استثناء عقیب جمله متعدده - بررسی مسئله به حسب مقام

اثبات - بررسی کلام محقق خراسانی - تفصیل محقق ناینی و بررسی آن

جلسه: ۹۱

سال سیزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد وقوع استثناء عقیب جمله متعدده عرض کردیم در دو مقام باید بحث کنیم، یکی به حسب مقام ثبوت و دیگری به حسب مقام اثبات.

در بحث از مقام ثبوت به این نتیجه رسیدیم که تقریباً اکثر قائل به امکان ثبوتی رجوع استثناء به همه جملات هستند. اشکالی هم که در این رابطه مطرح شده، هر چند به تعابیر مختلف بیان گردیده اما همگی بر استحاله استعمال لفظ در اکثر از معنا دور می‌زند و ما عرض کردیم این مسئله هم مبنائاً و هم بنائاً مخدوش است. یعنی نه کبرای مسئله ثابت است که استعمال لفظ در اکثر از معنا محال باشد و نه صغرای مسئله محقق است یعنی لفظ بنابر اینکه استثناء به همه جملات رجوع کند در اکثر از معنای واحد استعمال نشده. این هم به لحاظ خود ادات استثناء و هم به لحاظ مستثنی قابل اثبات است.

بررسی مسئله به حسب مقام اثبات

به حسب مقام اثبات انظار بسیار مختلف است.

بررسی کلام محقق خراسانی

محقق خراسانی فرمودند این کلام اجمال پیدا می‌کند یعنی نه ظهور در رجوع به همه جملات دارد و نه ظهور در رجوع به خصوص اخیره. البته رجوع به خصوص اخیره از باب ظهور منتفی است و الا از باب قدر متیقن قابل انکار نیست. بحث در ظهور این کلام است.

این احتمال هم که به سایر جملات برگردد و به خصوص اخیره بر نگردد را نیز گفتیم بر خلاف طریقه اهل محاوره است و رأساً مردود است، عمدتاً در مقام اثبات سخن در این دو ظهور است که وقوع استثناء عقیب جمله متعدده ظهور در رجوع به اخیره دارد یا همه جملات رجوع می‌کند؟

عمده دلیل ایشان نیز این بود که کلام مکتنف به ما یصلح للقرینیه است. یعنی در کلام چیزی وجود دارد که صلاحیت دارد متکلم به آن اعتماد کرده باشد و این صلاحیت از جهت امکان رجوع استثناء به همه جملات ناشی شد.

ایشان فرمود اگر کلام مشتمل بر ما یصلح للقرینیه باشد و ما تردید کنیم که آیا متکلم بر آن اعتماد کرده یا خیر، (زیرا اگر بر ما یصلح للقرینیه اعتماد کرده باشد، قهراً یک ظهور دارد و اگر بر این اعتماد نکرده باشد یک ظهور دیگری دارد) دیگر نمی‌توانیم به ظهور این کلام اخذ کنیم، نه به ظهور رجوع استثناء به جمله اخیره و نه به ظهور رجوع استثناء به همه جملات. لذا هم مستثنا و هم

مستثنی منه اجمال پیدا می‌کنند؛ نه می‌توانیم بگوییم مستثنی منه عام است و استثناء نخورده و نه می‌توانیم بگوییم استثناء خورده، در ناحیه استثناء نیز همینطور. پس کلام از جهت استثناء اجمال پیدا می‌کند و اجمالش سرایت می‌کند به مستثنی منه. این محصل کلام محقق خراسانی بود.

البته ایشان در ذیل کلامشان فرمودند که اللهم الا ان یقال که ما به اصالة الحقیقه رجوع کنیم به عنوان یک اصل تعبدی نه عقلایی که آن هم دو شرط دارد که آن دو شرط در ما نحن فیه موجود نیست، لذا نتیجه گرفتند که کلام مجمل می‌شود.

در مقابل این نظر اقوال و انظار دیگری نیز مطرح شده است. ما باید ببینیم بالاخره آیا می‌توانیم به نحو مطلق یک استظهاری از این کلام داشته باشیم یا باید قائل به تفصیل شویم، چنانچه برخی قائل به تفصیل شدند؟

آنچه که در این میان تعیین کننده است استظهار از این کلام است. وقتی می‌گوییم بحث حول استظهار از این کلام دور می‌زند، یعنی دیگر برهان و دلیلی نمی‌شود اقامه کرد جز اینکه قرائن استظهار و شواهد آن را بیان کنیم، لذا در مقابل محقق خراسانی که ادعای اجمال کردند اگر بتوانیم قرائن و شواهدی ذکر کنیم مبنی بر ظهور این کلام، یا در رجوع استثناء به جمله اخیر یا به همه جملات، خود به خود آنچه محقق خراسانی فرمودند مخدوش می‌شود.

محقق خراسانی برای اینکه اثبات کند کلام اجمال دارد فقط دو مطلب فرمود: یکی اینکه کلام مشتمل بر ما یصلح للقرینه است و دیگر اینکه صلاحیت این قرینیت از جهت امکان رجوع استثناء به همه جملات ثابت شده.

پس وقتی کلام مکتنف به چنین چیزی شد و ما ندانیم متکلم به آن اعتماد کرده یا خیر، قاعده این است که کلام مجمل شود، همه استدلال محقق خراسانی برای اثبات اجمال همین بود. استدلال عقلی که نمی‌شود اینجا اقامه کرد، تنها حرفی که می‌شود زد این است که ما نمی‌توانیم از این کلام استظهاری داشته باشیم زیرا چنین مانعی وجود دارد.

بنابراین اگر می‌خواهیم سخن محقق خراسانی را مورد بررسی قرار دهیم قهرا باید برویم سراغ قرائن و شواهدی که ممکن است بر خلاف نظر محقق خراسانی وجود داشته باشد و به کمک آنها بتوانیم یک استظهاری از کلام داشته باشیم.

لذا محققین از اصولیین بعضا بر خلاف محقق خراسانی فرمودند که این کلام اجمال پیدا نمی‌کند بلکه تفصیلاتی در مسئله دادند که به بعضی از اینها اشاره می‌کنیم.

تفصیل محقق نایینی

از جمله کسانی که اینجا بر خلاف محقق خراسانی معتقد است که کلام اجمال پیدا نمی‌کند محقق نایینی است. ایشان در مسئله تفصیل داده و معتقد است که در برخی جملات کلام ظهور دارد در رجوع استثناء به همه جمله‌ها و در برخی موارد به خصوص جمله اخیر رجوع می‌کند.

ایشان می‌فرماید: در جملاتی که عقد الوضع در آنها متحد باشند اما عقد الحمل مختلف باشد، استثناء رجوع میکند به همه جملات اما در جاییکه عقد الحمل جملات متحد باشد ولی عقد الوضع مختلف باشد، استثناء فقط به جمله اخیر رجوع می‌کند. توضیح ذلک:

قسم اول: مثل اینکه بگوییم «اکرم العلماء و سلم علیهم و اصفهم الا الفساق منهم» علماء را اکرام کن، بر آنها سلام بده و آنها را مهمان کن مگر فاسقان از علماء را؛ اینجا عقد الوضع در همه این جملات یکی است و آن هم علماء است، عقد الوضع و عقد الحمل در همه قضایا وجود دارد، شما هر قضیه‌ای را که نگاه کنید در حقیقت در دلش دو قضیه وجود دارد:

یک قضیه در ارتباط با موضوع است که به آن عقد الوضع می‌گویند. یک قضیه نیز با محمول در ارتباط است که به آن عقد الحمل می‌گویند.

الان اینجا «العلماء» که موضوع در این مثال قرار گرفته در همه این قضیه‌ها تکرار شده، «اکرم العلماء» «سلم علی العلماء» «اضف العلماء» عقد الوضع اینجا چیست؟ عقد الوضع عبارت از رابطه و نسبتی که بین ذات موضوع و عنوان موضوع است. الان اینجا عنوان موضوع «العلماء» است ولی کأنه این خودش یک قضیه است که عالمان اینها هستند، علماء اینها هستند، این یک قضیه است خودش. پس عقد الوضع در این مثال یکی است.

لکن عقد الحمل متعدد است. عقد الحمل عبارت است از وجوب اکرام، وجوب سلام و وجوب ضیافت، سه عقد الحمل در این مثال ذکر شده، عقد الحمل نیز در حقیقت عبارت است از نسبتی که بین محمول و عنوان موضوع پیدا می‌شود. در اولی محمول وجوب اکرام است و در دومی وجوب سلام و در سومی وجوب ضیافت. پس عقد الوضع در این مثال یکی است ولی عقد الحمل متعدد است.

محقق نایینی معتقد است در این قسم استثناء به همه جملات رجوع می‌کند؛ زیرا استثناء به طور کلی مربوط به عقد الوضع است. ایشان می‌گویند به نظر اهل ادب هر جا استثناء ذکر شود، به عقد الوضع مربوط می‌شود، مثلاً وقتی گفته می‌شود «جائنی القوم الا زیدا» این استثناء مربوط به قوم است و قوم نیز عقد الوضع است و مربوط به مجی که عقد الحمل است نیست. «جائنی القوم الا زیدا» یعنی قوم آمدند مگر زید، اینجا الان زید از چه استثناء شده؟ از موضوع یا محمول، از عقد الوضع است یا عقد الحمل؟ می‌گویند از عقد الوضع است، به طور کلی ایشان ادعا می‌کند از نظر قواعد ادبی هر جا استثنایی در کار باشد این مربوط به عقد الوضع است. لذا با توجه به این دو نکته که استثناء به عقد الوضع بر می‌گردد و عقد الوضع در این موارد یکی است، پس نتیجه این است که استثناء به همه جملات بر می‌گردد زیرا ما سه قضیه داریم که عقد الوضع اینها واحد است و استثناء نیز به عقد الوضع خورده، لذا در مثال «اکرم العلماء و سلم علیهم و اضفهم الا الفساق منهم» باید بگوییم الا الفساق به هر سه جمله قبلی بر می‌گردد. پس وقتی در هر سه جمله عقد الوضع واحد است، استثناء به هر سه می‌خورد.

قسم دوم: جایی است که عقد الحمل یکی باشد لکن عقد الوضع متفاوت باشد، مثلاً متکلم بگوید «اکرم الفقهاء و الاصولیین و النحویین الا الفساق منهم» الان اینجا عقد الوضع یکی نیست، عقد الوضع یا موضوع در اولی فقها است و در دومی اصولیین و در سومی نحویین، لکن عقد الحمل واحد است، در هر سه عقد الحمل عبارت است از وجوب اکرام.

اینجا بر اساس آن مبنایی که گفته شد، یعنی رجوع استثناء به عقد الوضع، به چه دلیل این به هر سه جمله برگردد؟ ما اینجا سه عقد الوضع داریم، اگر سه عقد الوضع داریم، قهراً این به مورد آخر رجوع می‌کند و دیگر به چه دلیل این استثناء را متوجه آن دو عقد الوضع دیگر کنیم، این آخرین مورد است و ظاهراً این است که این مورد استثناء شده است. پس وجوب اکرام نحویین از حیث فساق استثناء خورده اما وجوب اکرام فقها و اصولیین دیگر استثناء نمی‌خورد.

پس نتیجه فرمایش محقق نایینی این شد که اگر عقد الوضع واحد و عقد الحمل متعدد باشد استثناء به همه جملات می‌خورد اما اگر عقد الحمل واحد و عقد الوضع متعدد باشد استثناء به خصوص جمله اخیر می‌خورد. لذا ایشان به طور کلی اجمال را رد کرده و

می‌گوید این کلام ظهور دارد، منتهی در بعضی از موارد ظهور دارد در رجوع به جمله اخیر.^۱

بررسی کلام محقق نایینی

این تفصیل بر یک مبنا استوار است که آن مبنا محل اشکال است. ایشان ادعا کردند استثناء در همه جا به عقد الوضع مرتبط است و به عقد الوضع بر می‌گردد، در حالیکه این جای بحث دارد. اگر بخواهیم حقیقت استثناء را تحلیل کنیم، استثناء از نظر ادباء در حقیقت مشتمل بر دو حکم است: حکم مستثنی منه و حکم مستثنی. یعنی ما قبل استثناء و ما بعد استثناء، وقتی می‌گوییم «جائنی القوم الا زیدا» یک حکمی ما قبل استثناء دارد و آن مجعی قوم است و یک حکمی ما بعد استثناء دارد که آن هم عدم مجعی زید است. هر استثنایی متضمن دو حکم است. اگر ما قبل استثناء نفی باشد قهرا ما بعدش اثبات خواهد بود و به عکس اگر ما قابل استثناء اثبات باشد مابعدش نفی خواهد بود.

بر این اساس باید بگوییم استثناء در حقیقت به عقد الحمل مربوط است نه عقد الوضع، زیرا گفتیم استثناء متضمن دو حکم است یکی حکم ما قبل استثناء و یکی حکم ما بعد استثناء، اگر ما قبل، نفی باشد ما بعد، اثبات خواهد بود و بالعکس. پس نفی و اثبات مربوط به حکم و عقد الحمل است نه عقد الوضع. اگر بگوییم «جائنی القوم الا زیدا» معنایش این است که «جائنی القوم و ما جائنی زید»، مجعی قوم و عدم مجعی زید که محصول این استثناء است حاکی از این است که استثناء به عقد الحمل برمی‌گردد. یعنی در حقیقت نشان می‌دهد که استثناء از مجعی قوم است نه از قوم. تا قبل از استثناء مجعی برای قوم ثابت شده، وقتی که استثناء می‌شود این یعنی مجعی دیگر برای قوم ثابت نیست یا عدم المجعی برایش ثابت است. پس اینکه ایشان می‌فرماید استثناء به عقد الوضع بر می‌گردد این قابل قبول نیست.

اگر بخواهد به عقد الوضع بر گردد معنایش این می‌شود که در حقیقت الا و مابعدش را کانه وصف برای عقد الوضع بدانیم. یعنی طبق بیان محقق نایینی «جائنی القوم الا زیدا» باید معنایش این شود که «جائنی القوم الذین متصفون بانهم غیر زید» قوم آمدند در حالیکه زید با ایشان نیست، قومی که در آن زید نیست، این وصف است. اینجا دیگر جنبه وصفی پیدا کند برای موضوع، لذا دیگر حکم زید برای ما معلوم نیست. ما نمی‌دانیم مسئله زید از نظر حکم چه می‌شود.

بله اگر بگوییم قضیه وصفیه دارای مفهوم است، می‌توانیم بگوییم حکم زید نیز مشخص می‌شود ولی ما مفهوم وصف را قبول نداریم، بنابراین درباره زید نه می‌توانیم بگوییم مجعی تحقق پیدا کرده و نه می‌توانیم بگوییم عدم مجعی.

پس اصل این مبنا که تفصیل محقق نایینی بر آن استوار است به نظر می‌رسد محل اشکال باشد. رجوع الاستثناء علی عقد الوضع، این به چه دلیل است، از کجا گفته؟ این بر خلاف حقیقت استثناء است که در کلام اهل فن نیز آمده است.

بنابراین تفصیل محقق نایینی قابل قبول نیست. این تفصیل بالاخره در مقابل محقق خراسانی بود که ادعای اجمال می‌کردند. ایشان می‌گویند اجمالی در کار نیست و کلام ظهور دارد منتهی به حسب موارد فرق می‌کند و ملاحظه کردید که مخدوش است.

تفصیل دیگری در این مسئله داده شده و یک مقداری این تفصیل دامنه وسیع‌تری دارد که در جلسه بعد عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ اجود التقريرات، ج ۱، ص ۴۹۶ و ۴۹۷؛ فوائد الاصول، ج ۱، ص ۵۵۴ و ۵۵۵.